

## مدیریت استراتژیک مرز بر پایه بنیادهای ژئوپاسیفیک

### (مورد مطالعه: مرز ایران و آذربایجان)

افشین متقی<sup>۱</sup>؛ مصیب قره‌بیگی<sup>۲</sup>؛ محمدرضا عارف<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۴/۱۰

تاریخ پذیرش: ۹۶/۰۵/۲۵

#### چکیده

**زمینه و هدف:** مرزهای شمالی ایران، به‌ویژه مناطق همجوار با کشور جمهوری آذربایجان به دلیل همگونی و مجاورت ژئوپلیتیک زبانی-قومی با آن سوی مرز، از حساسیت ویژه‌ای برخوردار است. از این روی، اتخاذ سیاست منطقی و تنش‌زدا در برابر مسائل مرزی این حوزه می‌تواند ثبات مرزی و تحکیم روابط را در پی داشته باشد.

**روش:** پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز این پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. بنیاد نظری-تحلیلی این پژوهش، بر هشت منبع اسنادی قرار گرفته که دیدگاه‌های تاریخی-سیاسی مبتنی بر مدیریت مرزهای ایران و جمهوری آذربایجان را پوشش داده اند.

**یافته‌ها و نتایج:** این پژوهش نشان داد که تنش و مناقشات مرزی، رابطه مستقیمی با تنش در ساخت‌های درونی و بیرونی و نیز روابط خارجی دارد. به علاوه سیاست‌های پیشین در رابطه با مدیریت مرزی، نتوانسته‌اند ثبات دیرنده و صلح پایدار را در مرزهای ایران تضمین نمایند. بنابراین اتخاذ رویکرد مبتنی بر بنیادهای ژئوپاسیفیک می‌تواند از تنش‌های مرزی-سیاسی میان ایران و جمهوری آذربایجان بکاهد.

**واژه‌های کلیدی:** ژئوپاسیفیک، مرز، ایران، آذربایجان، تنش مرزی-سیاسی

---

۱. دانشیار گروه جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی؛ تهران (نویسنده مسئول)؛ a.mottaghi@khu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری سازمان سیاسی فضا، دانشگاه تهران؛ m.garehbaygi@ut.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی؛ تهران؛ mr.aref14@gmail.com

## مقدمه

در میان پژوهش‌های مربوط به مرزهای بین‌المللی، جغرافیا دارای پیشینه‌ای بیش از یکصد دارد. بحث‌های آغازین درباره مرزهای سرزمینی از سوی جغرافیدانان دانشگاهی به اظهارات راتزل<sup>۱</sup> (۱۸۹۷) در مورد حکومت ارگانیک باز می‌گردد و سپس با اظهارات امپریالیستی لرد کورزن<sup>۲</sup> درباره مرزها (باگز<sup>۳</sup>، ۱۹۴۰، ص ۱۲) و مطالعه هولدیچ<sup>۴</sup> از سرحدات سیاسی و ساخت مرز، گستره مفهوم پردازی‌ها درباره این مسئله بیش از پیش افزایش یافت (هولدیچ، ۲۰۰۶، ص ۴۰). پس از جنگ جهانی دوم، تعداد مطالعات جغرافیدانان برجسته بیشتر از دیگر دانشمندان بوده است. طی جنگ جهانی دوم و پس از آن، بحث‌های فزاینده و گهگاه جنجالی درباره سرشت مرزها به‌ویژه از دیدگاه نظامی و مفهوم کشور، وجود داشت. برای مثال توماس هولدیچ، مرزها را به شکل ابتدایی به عنوان موانعی در نظر گرفت و استدلال کرد که بهترین مرزها، کوه‌ها، دریاچه‌ها و بیابان‌ها هستند. همچنین، در مورد مناطق مورد منازعه، مطالعات جغرافیایی زیادی وجود داشت و این مطالعات بر روی تغییر مرزها تاثیرگذار بوده‌اند. در واقع اصطلاح مرز بوسیله همین مطالعات موردی در مورد نزاع‌های مرزی و فرایندهای علامت‌گذاری برجسته شد (جونز<sup>۵</sup>، ۲۰۰۹، ص ۷۹).

ایران به همراه چین و پس از جمهوری فدراتیو روسیه، رکورددار شمار همسایگان در جهان است. این کشور با ۱۵ کشور مستقل مرز مشترک خشکی و آبی دارد (کریمی‌پور، ۱۳۷، ص ۲۳). مرزهای خشکی ایران به طول بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر با کشورهای پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و عراق است. این گستردگی همجواری و فزونی شمار مرزها، لزوم به‌کارگیری یک استراتژی در مدیریت مرزها را

۱- Ratzel

۲- Lord George Nathaniel Curzon

۳- Boggs

۴- Holdich

۵- Jones

آشکار می‌سازد. تاکنون به کارگرفتن سیاست‌های مبتنی بر ژئوپولیتیک در مدیریت مرزی برجسته شده است. این سیاست، گهگاه رنگ مناقشه و تعرض به خود می‌گیرد و گاهی نیز با توجه به نوستالوژی تاریخی، همسایگانی همچون آذربایجان و کردستان عراق، در زیر عنوان «مناطق نفوذ» تعریف می‌شوند. پژوهش حاضر با بررسی این دیدگاه، نشان داده است که چنین رویکردهایی نمی‌تواند یک استراتژی به‌شمار آید و ثبات دیرینه و پایداری را در مناطق مرزی پدید آورد. اتخاذ سیاست‌های مبتنی بر ژئوپولیتیک که در پی ارائه «موجودیت‌های مشترک» و «منافع دوسویه»<sup>۱</sup> بر اساس صلح است، می‌تواند افزون بر کاستن از بروز اختلافات ایدئولوژیک در مدیریت مرزی، ثباتی پایدار را به همراه آورد.

**مبانی نظری:** در این قسمت از مطالعه، بنیان‌های نظری موضوع بررسی و پیشینه آن مرور می‌شود.

**مرز:** مرز دارای مفهوم سیاسی است که به عنوان معیار جداسازی واحدهای حکومتی و تعیین قلمروی قدرت اجرایی هر نوع حاکمیتی مطرح گردیده است. مرزهای سیاسی تجلی فضایی محدوده‌های قلمرو قدرت سیستم سیاسی ای که به آن متعلق است را شکل می‌دهند. مرزها، پدیده‌های جغرافیای سیاسی ملموس تر و واضح تری هستند و بنابراین برای مطالعات جغرافیای سیاسی جاذبه‌ای قوی دارند، بطوریکه در گذشته، جغرافیدانان تنها در مطالعات آکادمیک در مورد مرزهای بین‌المللی پیشرو بودند اما هم‌اکنون در حوزه‌های مدیریتی نیز سهم قابل توجهی دارند. در گذشته بسیاری از کشورهای جهان، به جای خطوط به وسیله مناطق مرزی از یکدیگر جدا می‌شدند. هم‌اکنون نیز در کشورهایی که جمعیت بسیار کمی دارند و یا از نظر سیاسی توسعه یافته نیستند، اینچنین است. در عین حال، در دوران کنونی مسائلی چون کمبود زمین و افزایش جمعیت، کشیدن خطوط دقیق تر در مکان سرحدات را الزامی نموده است (بوآتنگ<sup>۲</sup>، ۱۹۸۰، ص ۱۱).

۱- Reciprocal Interests

۲- Boateng

دو کار کلاسیک به وسیله جغرافیدانان در دهه ۱۹۴۰ بر روی مرزها بین المللی منتشر شد؛ باگز<sup>۱</sup> و استفان جونز<sup>۲</sup>، که هنوز مطالعات ارزشمندی به شمار می آیند (بلیک<sup>۳</sup>، ۲۰۰۰، ص ۵۵). پس از آن، جنگ سرد تضمین نمود که نقشه سیاسی بسیاری از مناطق جهان بدون تغییر باقی می ماند. بر این اساس، جغرافیدانان سیاسی مطالعاتشان را بر روی مرزهای بین المللی کاهش داده و به پرسش های گسترده تر در مورد ژئوپلیتیک جنگ سرد پرداختند. گرایش مطالعات جغرافیدانان به تحدید مرزهای دریایی از دهه ۱۹۷۰ آغاز شد، این در حالی بود که پیش از آن و نخستین بار، باگز در دهه ۱۹۴۰ در مورد مرزهای دریایی نوشت. در دهه ۱۹۸۰، جغرافیدانان آغاز به کسب سهم بیشتری در مطالعات مرزهای دریایی نمودند. در این زمینه می توان جغرافیدانانی چون پرسکات<sup>۴</sup> در استرالیا و رابرت اسمیت<sup>۵</sup> در سازمان جغرافیایی ایالات متحده امریکا، را نام برد (پاوانلو<sup>۶</sup>، ۲۰۱۰، ص ۱۲). بدین ترتیب جغرافیدانان که در گذشته تنها در مطالعات آکادمیک در مورد مرزهای بین المللی، پیشرو بودند در اواخر قرن بیستم در حوزه های مدیریتی نیز سهم قابل توجهی داشتند (نیومن و پاسی<sup>۷</sup>، ۲۰۰۵، ص ۱۸۶). بدین ترتیب در دوران و ستفالیایی، مطالعات مرز از این جهت حائز اهمیت بود که سرزمین و مرز به عنوان منبع قدرت حکومت به حساب می آمدند. بنابراین افزایش قدرت دلیلی بر افزایش ادعاهای مرزی در راستای افزایش قلمرو گشت (کریستف<sup>۸</sup>، ۱۹۵۶، ص ۲۶۹). با پشت سر نهادن جنگ سرد و ورود به دوره جهانی شدن، نظریات مبنی بر جهان بدون مرز توسعه یافت. در این زمینه، هارتشورن<sup>۹</sup> اظهار می دارد؛ اگرچه نمی توان جهان بدون مرز را مفهومی دروغین دانست، اما این حقیقت وجود

---

۱- Boggs

۲- Stephen Jones

۳- Blake

۴- Prescott

۵- Robert Smith

۶- Pavanello

۷- Newman & Paasi

۸- Kristof

۹- Hartshorne

دارد که مرزها در تنوعی از اشکال و با شدت‌های مختلف، ادامه خواهند یافت تا قلمروهای ما را محدود و حیطة تعاملات و پیوستگی‌های ما را تعیین نمایند. مطالعه مرزها موضوعی کانونی در جغرافیای سیاسی باقی خواهد ماند؛ نه فقط از این جهت که مرزها قلمروهای سرزمینی ما را تعیین می‌کنند؛ بلکه بدین دلیل که محدوده فضایی کشورهای ما را نیز مشخص می‌کند (مورا<sup>۱</sup>، ۲۰۱۶: ۵۹). بنابراین، اگرچه در دوران پیش از جهانی شدن، مرزهای وستفالیایی به دلیل تعیین محدوده حاکمیت کشور، از اهمیت بالایی برخوردار بودند، اما هم‌اکنون به دلیل جابجایی‌های بین‌المللی کالا، مردم و اندیشه، این مرزها برجسته‌تر و پراهمیت‌تر شده‌اند (هارتشرورن<sup>۲</sup>، ۲۰۰۱، ص ۱۲۱). به هر حال، نیاز به تعیین خطوط دقیق جداکننده دو کشور و نقاط تماس میان آنها حاصل پیدایش حکومت ملت پایه در اقتصاد جهانی قرن نوزدهم است. این پدیده نو، آنگونه که پیتر تیلور<sup>۳</sup> و دیگران می‌گویند، «دستاورد اجتناب‌ناپذیر گسترش امپریالیسم جهان‌گرا در دوران پیشین و نظام اقتصادی جهانی و نظام ارتباطی نهفته در آن بوده است (مجته‌زاده، ۲۰۰۶، ص ۱۴). از نگاهی کلی، کارکرد مرزها را در دوران کنونی می‌توان در این موارد دسته‌بندی کرد: ایجادکننده تمایز میان دو فضای جغرافیایی، خطوط جداکننده قلمرو حاکمیت‌ها، یکپارچه‌کننده ملت، خط جنگ و صلح میان دو کشور، خط تعامل و اتصال میان دو ملت و خط کنترل جریان کالاها و اجناس (حافظ‌نیا، ۱۳۷۹: ۱۹).

**طبقه‌بندی مرزها:** مطالعات مرزها، سرشار از گونه‌شناسی و طبقه‌بندی‌های مختلف مرز است (آگنیو، میشل و توآل<sup>۴</sup>، ۲۰۰۹، ص ۱۲). در این رابطه انواع مرزها قابل توجه‌اند. بنا به نظر دیکشیت<sup>۵</sup> (۲۰۰۰)، دو سامانه مهم طبقه‌بندی مرزهای بین‌المللی وجود دارد. نخست،

۱- Mura

۲- Hartshorne

۳- Peter Taylor

۴- Agnew, Mitchell & Toal,

۵- Dikshit

طبقه بندی کارکردی<sup>۱</sup> که طبقه بندی تکوینی<sup>۲</sup> نامیده شده است. این طبقه بندی بر اساس رابطه خطوط مرزی با چشم انداز فرهنگی کشوری است که مرز، حاکمیت آنرا تعریف، تحدید و جدا نموده است. دوم، مرزهایی که می توانند بر اساس نوع علامت گذاری و تثبیت آنها بر روی زمین طبقه بندی شوند. یک مرز می تواند در امتداد برخی ویژگی های فیزیکی کشیده شود که بدان مرزهای فیزیوگرافیک یا فیزیکی گفته می شود (دیکشیت، ۲۰۰۰، ص ۷۴).

مرزهای فیزیکی، مشهودترین نوع مرز می باشند. یک مرز فیزیکی در واقع یک مانع طبیعی بین دو منطقه است. رودخانه ها، رشته کوه ها، اقیانوس ها و بیابان ها می توانند مرزی فیزیکی باشند. در بسیاری موارد، مرز بین کشورها یا ایالت ها، از نوع فیزیکی است. به عنوان مثال، مرز میان فرانسه و اسپانیا را قله کوه های پیرنس<sup>۳</sup> تشکیل می دهند. رودخانه ها، مرزهای معمول تری بین ملت ها، کشورها، و واحدهای سیاسی کوچکتر نظیر شهرستان ها هستند. همچنین مرزها می توانند در امتداد یک خط ژئومتریک کشیده شوند (مرزهای ژئومتریک) و یا برای جدا کردن جوامع قومی که مرزهای قومی یا آنتروپوژنیک نامیده می شوند. در عین حال، اغلب مرزها می توانند بیشتر از یک معیار تحدید را شامل شوند. بنابراین اغلب مرزها ماهیتا مختلط هستند. این طبقه بندی، مورفولوژیکی نامیده می شود (دیکشیت، ۲۰۰۰، ص ۷۵).

**مرزهای ایران:** ایران به همراه چین و پس از جمهوری فدراتیو روسیه، رکورددار تعداد همسایه در جهان است. این کشور با ۱۵ کشور مستقل مرز مشترک خشکی و آبی دارد (کریمی پور، ۱۳۷۹، ص ۲۳). مرزهای خشکی ایران به طول بیش از ۶۰۰۰ کیلومتر با کشورهای پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، جمهوری آذربایجان، ارمنستان، ترکیه و عراق می باشد. اگر کناره های خلیج فارس و دریای عمان و مازندران را به آن بیفزاییم، طول

۱- Functional

۲- Genetic Classification

۳- Pyrenees

مرزهای ایران به حدود ۸۷۰۰ کیلومتر می‌رسد. طول مرزهای ایران با عراق در مقایسه با دیگر کشورهای همسایه در مقام اول است. کوتاهترین مرز ایران با کشور ارمنستان است. مرز کنونی ایران و ترکیه بر اساس قرارداد قصر شیرین در ۱۶۳۹ میلادی مشخص شده است (موسسه‌ی ابرار معاصر، ۱۳۸۶، ص ۱۸۳-۱۸۵). مرزهای سیاسی کنونی ایران به مرزهای شمالی، مرزهای شرقی، مرزهای غربی و مرزهای جنوبی تقسیم می‌شود. با توجه به تمرکز این مطالعه بر مرزهای شمالی، این مرزها معرفی می‌شوند. ایران از سوی شمال با کشورهای ترکمنستان، ارمنستان و جمهوری آذربایجان هم‌مرز است و خط مرزی ایران و جمهوری-های شوروی سابق که قسمتی از آن را مرز آبی دریای مازندران و مرزهای رودخانه‌ای تشکیل می‌دهد، جمعاً در حدود ۲۶۴۳ کیلومتر است.

**ژئوپاسیفیک<sup>۱</sup>:** اصطلاح «ژئوپاسیفیک»، نخستین بار از سوی توماس گریفیث تیلور<sup>۲</sup>، جغرافی‌دان انگلیسی و در سال ۱۹۴۷ به کار رفت. از نظر گاه تیلور، ژئوپاسیفیک که در تقابل با ژئوپلیتیک قرار می‌گیرد، نوعی کوشش برای گسترش و تعمیق صلح در جهان است. در واقع، ژئوپاسیفیک نوعی رویکرد برای سامانه ژئوپلیتیک جهانی است که بنیاد روابط و تحلیل‌ها را بر پایه «مطالعات صلح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» پی‌ریزی می‌کند. صلح، یکی از بنیادی‌ترین پایه‌های دموکراسی است، چراکه با وجود صلح، فضا و بستر برای برقراری دموکراسی فراهم می‌شود. پس از دو جنگ جهانی و با افزوده شدن هراس جنگ‌های ویرانگر، به تدریج اندیشه‌ی صلح به گفتمان غالب و موضوع مباحثه متفکران مختلف تبدیل شد. به سخنی دیگر، می‌توان گفت روی آوری به مطالعات صلح، واکنشی به «ژئوپلیتیک گذار»<sup>۳</sup> به‌شمار می‌آید؛ «چراکه پس از جنگ خانمان‌برافکن جهانی، رشد شتابان تکنولوژی، تغییرات بنیادی در صنعت، جامعه و بویژه دنیای سیاسی، یک جریان سیل‌آسا و دگرگون‌کننده به راه افتاد که در مسیر خود همه چیز و همه کس را درنوردید»

۱- Geo-Pacific

۲- Thomas Griffith Taylor

۳- Geopolitics of Transition

(ویلک<sup>۱</sup>، ۲۰۰۶، ص ۱۴-۱۵). اکنون پرسش اصلی این بود، چگونه می‌توان راه جنگ را بست و صلح را به معنای واقعی پایدار کرد؟ در طول دو سده گذشته درباره تعریف و نحوه نگرش به صلح، مکاتب و نظریه‌های مختلفی شکل گرفته است. در دقیق‌ترین سطح، صلح معادلی برای امنیت در روابط قدرت یا نبود خشونت آشکار قرار گرفته است. از منظر تفکر انتقادی، صلح امکانی برای عدالت اجتماعی در سطح گسترده است. آن تلقی که در دوران جنگ سرد از صلح مدنظر بود همانا نبود درگیری مستقیم نظامی میان قدرت‌های بزرگ بود و بر همین اساس سازمان ناتو هم دعوی این را دارد که در چند دهه گذشته حافظ صلح بوده است (قرلسفلی، ۱۳۹۴، ص ۷). اما، از نظر گاه جغرافیا صلح نمی‌تواند تنها «نبود خشونت آشکار» باشد. از سوی دیگر، بحران‌های جهان امروز نیاز به «صلح پایدار و پویا» را تقویت کرده است.

پرداختن به صلح، از پایه‌های فکری فیلسوف و جغرافی‌دانی به نام «ایمانوئل کانت»<sup>۲</sup> بسیار بهره گرفته است. کانت با دقت و علاقه وافری همسو با واکاوی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی از تاریخ به این باور رسید که در قانون اساسی جهانی، آرمان نهایی انسان، صلح جاویدان است (قرلسفلی، ۱۳۹۰، ص ۱۲). به دلیل اهمیت اساسی صلح در توزیع و تعمیق دموکراسی، جغرافیا نیز به جرگه مطالعات صلح پیوسته است و مجموعه کوشش‌ها و بینش‌های خود درباره صلح را با عنوان «ژئوپاسیفیک»<sup>۳</sup> عرضه داشته است. ژئوپاسیفیک، نوعی کوشش برای گسترش و تعمیق صلح در جهان است. در واقع، ژئوپاسیفیک یک نوع رویکرد برای سامانه ژئوپلیتیک جهانی است که بنیاد روابط و تحلیل‌ها را بر پایه «صلح» و «همزیستی مسالمت‌آمیز» پی‌ریزی می‌کند. یکی از اهداف ژئوپاسیفیک، مبارزه با «زندگی مخاطره‌آمیز»<sup>۴</sup> است. چنین رویه‌ای پس از رخداد یازده سپتامبر، از سوی آمریکا دنبال شد و

۱- Wilk

۲- Immanuel Kant

۳- Geo-Pacific

۴- Precarious



فضایی از سانسور و وحشت بر جامعه جهانی طنین افکند. گسترش خشونت در جهان که با عنوان «مک کارتیس» نیز از آن یاد می‌شود، رویکردی جهانی پیدا کرده و زیست‌انسانی را با خطر، وحشت و خشونت همراه ساخته است. جغرافی دانان با برساختن اصطلاحاتی همانند «جغرافیای صلح» و «ژئوپلیتیک مخاطره‌آمیز»، مختصات و خصوصیات سیاست‌های جهانی در سامانه ژئوپلیتیک را که سبب پیدایش تنش<sup>۱</sup>، خشونت<sup>۲</sup>، سرکوب احساسات، ترس و بی‌ثباتی<sup>۳</sup> می‌شوند، مطالعه می‌کنند. مطالعات صلح در جغرافیا، در پی شناسایی عوامل تنش آفرین و خشونت‌زا در جهان و چگونگی از میان برداشتن آن برای ایجاد صلحی پایدار است.

به نظر می‌رسد که جغرافیا با میراث‌های سنتی خود، به مطالعه جنگ بیش از صلح اهتمام ورزیده است. پس از گذار سالیان، ژئوپلیتیک به همراه نیای خود، جغرافیا به مطالعه صلح و چگونگی ژدایش جنگ و خشونت از جهان روی آورده است. در میان مسیرها و راهکارهایی که برای پیشرفت صلح پیشنهاد شده است، عدم خشونت<sup>۴</sup> به عنوان مجموعه‌ای از تکنیک‌ها برای تغییر سیاسی بدون استفاده از خشونت، نگاه‌های مشتاق زیادی را جذب کرده است. عدم خشونت به عنوان یک ایدئولوژی و عمل در طول هزاران سال وجود داشته است. در ردیابی تاریخ جنبش‌های صلح و ایده‌ها، تبارشناسی عدم خشونت ریشه در اشکال گوناگون مکاتب شرقی از جمله آئین‌های هند داشته است (جهانبگلو، ۲۰۰۰، ص ۶). عدم خشونت در ژئوپاسیفیک، بر نیروها و انگیزه‌های هیجانی و احساسی تاکید می‌کند که از طریق آن می‌توان به به شیوه‌هایی دموکراتیک برای تغییرات اجتماعی اقدام کرد. با توجه به اهمیت فضایی عدم خشونت، می‌توان گفت که احساسات و هیجانات می‌توانند به مثابه یک نیروی زایا و مفید در فهم منطق و استدلال عدم خشونت بکار گرفته شوند

---

۱- Tension

۲- Violence

۳- Instability

۴- Nonviolence

(وون، ۲۰۱۳، ص ۲) چنین مفهومی از عدم خشونت نه تنها بر افزایش فراساخترهای احساساتی و هیجانی خشونت جنگی تاکید می کند، بلکه همچنین به نقش اساسی و موثر احساسات و هیجانها در شکل گیری مداخلات پادژئوپلیتیک (جنگ، رقابت، بحران، تنش، قدرت تعارضی و سرکوب گر) نیز اذعان دارد (پین<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰، ص ۲۲۷؛ کوپمان<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱، ص ۲۷۵). بنیاد چنین نگرشی، هستی شناسانه است و ویژگی های اساسی هستی انسان را در نظر می آورد. در تبیین ابعاد این نگرش، تغییر بینش بازیگران به مساله خشونت اهمیت سزاینده ای دارد تا که به عنوان یکی از هنرهای صلح مطرح شود. این حساسیت به تزریق اخلاق و صلح بر پیکر جغرافیا، بدین سبب است که جغرافیا به ویژه از نظر گاه امپریالیستی بسیار فراتر از همتایان خود در علوم اجتماعی، خدمتی طولانی به منافع جنگ داشته و در این روند، موضوع صلح را به حاشیه رانده است (دالبی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۰، ص ۲۸۱). از نظر گاه ژئوپاسیفیک، برپا داشتن نهاد یا دانشگاه های فراگیر غیر خشونت به موازات دانشگاه های نظامی یا واحدهای گسترده ای از تشکیلات مستقر برای پراکنش و ژرفاسازی عدم خشونت بسیار ضروری است. از این رهگذر، هدف غایی ژئوپاسیفیک، مقابله با بی عدالتی، تبعیض و سرکوب حساسیت های والای انسانی در مکان های گوناگون، به منظور افزایش عدالت اجتماعی بدون کاربرد خشونت مستقیم است.

مطالعات صلح در جغرافیا، افزون بر اندیشه های کانت، از اندیشه های «نیکلاس اسپایکمن»<sup>۴</sup>، «هالفورد مکیندر»<sup>۵</sup> و نیز نظریه ی «دیگری»<sup>۶</sup> امانوئل لُویناس<sup>۷</sup> بهره برده است. اسپایکمن که که در ژئوپلیتیک با نظریه ی «ریملند»<sup>۸</sup> شناخته می شود، در سال ۱۹۹۴، کتابی با عنوان

۱- Pain

۲- Koopman

۳- Dalby

۴- Nicholas Spykman

۵- Halford Mackinder

۶- Otherness

۷- Emmanuel Levinas

۸- Rimland

«جغرافیای صلح»<sup>۱</sup> به رشته تحریر درآورد که آن زمان با توجه به ماهیت قدرت طلبانه‌ی ژئوپولیتیک چندان مورد توجه قرار نگرفت. مکیندر نیز در سال ۱۹۴۳، مقاله‌ای با عنوان «جهان کروی و صلح دلکش»<sup>۲</sup> که در نشریه‌ی «امور خارجی»<sup>۳</sup> به چاپ رسید، جهان را تنها تنها زیست‌گاه واقعی و کنونی انسان به‌شمار آورد که برای پاسداشت آن و پیشگیری از ویرانی‌ها، رهیافتی بهتر و دلکش‌تر از «همزیستی و صلح» برای آن نتوان یافت. با این حال، مکیندر به «فریبده بودن صلح» نیز اشاره می‌کند و برآن است که مادام که قدرت‌های جهانی برای کسب سرزمین‌های بیشتر و منافع بیشتر در رقابت باشند، «جنگ»، بسیار بهتر و بیشتر از صلح رخ خواهد داد» (کاویانی‌راد و قره‌بیگی، ۱۳۹۶، ص ۶۸).

اسپایکمن نیز با پیش‌زمینه‌های نظریه رئالیسم تهاجمی، هشدار داد که نگاه همراه با بی-اعتمادی، قدرت‌طلبی و سرزمین‌خواهی، ثبات و آرامش را در جهان از میان خواهد برد و به‌جای آن، لکه‌های داغی از تنش و جنگ را برای جهانیان عرضه خواهد داشت. به باور اسپایکمن، در یک بررسی تاریخی، می‌توان دریافت که پس از پایان جنگ‌های نخست و دوم جهانی، روند جنگ و آشوب در دنیا تقریباً رو به کاهش خواهد رفت و به‌جز در مکان‌هایی همچون خاورمیانه و آفریقا که گهگاه با خشونت‌ها و نبردهای قبیله‌ای-اعتقادی، ثبات را برهم می‌زنند، دیگر مکان‌های جهان به مدت نزدیک به شش دهه صلح و آرامش را از سر خواهند گذراند. رشد دموکراسی و آگاهی‌های مدنی و نیز، اتخاذ رویکردهای همراه با احترام و تعامل در روابط میان کشورها، از جمله دلایلی است که به باور اسپایکمن، فضایی از صلح را در بخش بزرگی از نقشه کره زمین برقرار خواهد ساخت. از این رهگذر، به باور اسپایکمن، تغییر در مشی قدرت‌های جهانی از الزامات پراکنش صلح در جهان است و به همراستایی با آن، دموکراسی و آگاهی‌های مدنی نیز ضرورت دارد. در نظرگاه مکیندر، هرچند که جنگ و تنش به سبب ماهیت رقابتی کشورها

۱- Geography of Peace

۲- The Round World and the Winning of Peace

۳- Foreign Affairs

در راستای کسب قدرت و منفعت، امری طبیعی و واقعی است، اما با تغییر رویکرد میان قدرت‌ها، دستیابی به صلح دور از انتظار نمی‌نماید. از این رهگذر، بدان سان که مکیندر و اسپایکمن اذعان داشته‌اند، موضوع صلح و دموکراسی در جهان، در وهله نخست امری «سیاسی» و در درجه دوم، وابسته به «مکان» است.

لئویناس، فیلسوف فرانسوی با اشاره به ماهیت سیاسی صلح، بر آن بود که به جای تاکید بر اخلاق، باید به عنصری به نام «دیگری» اهمیت داد. وی کوشید تا ارج و مقام «دیگری» را بازشناسد و آن را در افق دینی بنشانند؛ دیگری ای که همیشه تاریخ مورد بی‌مهری و بی‌توجهی بوده است (جهانبگلو، ۱۳۸۲، ص ۳). از نظر گاه لویناس، جنگ معمولاً در شرایط امحای «دیگری» شکل می‌گیرد؛ دیگری ای که اغلب به شکلی منظم در درون مرز انحصاری دولت‌ها تقسیم شده است (هریسون، ۲۰۰۶، ص ۱۲۳؛ انگرمولر، ۲۰۱۳؛ مورگان، ۲۰۱۳؛ جهانبگلو، ۲۰۰۰). تاکید بر دیگری، کوششی است در راستای حذف خشونت و مخالفت با سیاست‌هایی که با بهانه‌های گوناگون، اقدام به جنگ، تنش و پراکنش خشونت و دسته‌بندی‌های «ما» و «آنها» می‌کنند. وجود دموکراسی در فضای جغرافیایی، کوششی برای پیشگیری از «دیگری‌سازی»<sup>۱</sup> است. دیگری‌سازی نوعی کوشش برای جدا کردن «خودی» از «ناخودی» و سلطه بر کسان یا چیزهایی است که برای «خودی‌ها»، «دیگران» محسوب می‌شوند. در ذات چنین اقدامی، نوعی رابطه سلطه و غیریت‌سازی وجود دارد که یک فضا (اندیشه، طرز فکر، سبک زندگی، نوع سیاست، نوع حکومت، شهر، روستا، کشور و...) با به دست آوردن هژمونی و سلطه، فضاهای دیگر را به حاشیه می‌راند و می‌کوشد تا محیط پیرامون را طبق محیط فضای هژمونیک تغییر دهد (کاویانی راد و قره‌بیگی، ۱۳۹۶، ص ۷۹).

از این روی، تاکید بر دیگری در ژئوپاسفیک، کوششی در راستای برانگیزاندن احساسات غایی انسانی و مسئولیت‌پذیری وی در پرتو اخلاق است تا از رهگذار آن،

۱- Othering

«دیگری» (به‌ویژه در امر سیاسی) به مثابه یک عنصر ویرانگر که باید از میان برداشته شود، قلمداد نگردد. به نظر می‌رسد که قدرت و سیاست در چنین رویکردهایی از اهمیت فزاینده-ای برخوردار هستند. بدین معنا که شیوه تفکر، بنای جامعه و عمل اجتماعی، محصول مفصل‌بندی‌های هژمونیک سیاسی است. نظام رابطه‌های اجتماعی نیز برآمده از گفتمان‌ها و پدیده‌ای سیاسی است که بر اعمال قدرت و «طرد دیگری» استوار است (جدول ۱). بنابراین، گفتمان‌هایی که جامعه را می‌سازند و به فهم ما از جهان نظم می‌بخشند، عوامل و عناصری سیاسی هستند.

#### جدول ۱: هویت خودی و دیگری

هویت خودی	هویت دیگری
خودی؛ ما	غیر خودی؛ آنها
داخلی، دوست، شهروند	خارجی، غریبه، بیرونی
ریشه در وطن و جامعه‌ی سنتی	بدون ریشه و وطن، آمیخته با معایب مدرنیته و زندگی شهری
یک اجتماع نژادی خالص، زیبا و سالم	مجموعه‌ای ناخالص، دورگه و بی‌ریشه

(اقتباس از حافظ‌نیا، ۱۳۹۱، ص ۴۴)

ژئوپاسیفیک یکی از بسترهای نرم‌افزاری لازم برای فرا رفتن از مواضع ضدجنگ، کوششی جمعی و ائتلافی از اندیشمندان و کنشگران حوزه‌ی الهیات، فلسفه، جغرافیا، علوم سیاسی و جامعه‌شناسی را فراهم می‌کند. این گفتمان، می‌تواند کارکرد سیاسی مثبتی برای تحقق دموکراسی و همزیستی مسالمت‌آمیز باشد (هیندمن، ۲۰۱۰، ص ۲۴۸). جدول ۲ کوشیده است تا مهمترین عناصر ژئوپاسیفیک را در سه مقیاس متفاوت نشان دهد.

## جدول ۲: بنیادهای هستی‌شناسانه ژئوپاسیفیک

مقیاس انسانی	مقیاس طبیعی	مقیاس اکولوژیک
تکثر محیط انسانی (سیاسی، فرهنگی و...)	تکثر محیط طبیعی	تکثر انسانی-طبیعی
نقد فرهنگ سلطه <sup>۱</sup>	اجتناب از استانداردسازی <sup>۲</sup> فضا	رابطه‌ی مرکز- مرکز <sup>۳</sup>
اجتناب از فراروایت‌های <sup>۴</sup> انسانی	گریز از فراروایت‌های طبیعی	خرده‌روایت‌های <sup>۵</sup> انسانی-طبیعی
هم‌زیستی هویت‌ها	هم‌زیستی با طبیعت	احترام به جهان‌های زیستی <sup>۶</sup>
اخلاق انسانی	اخلاق سیاسی	اخلاق طبیعی
حقوق انسانی	حقوق سیاسی	حقوق طبیعی

(اقتباس از برنز، ۲۰۱۵؛ متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳)

همچنانکه از جدول ۲ برداشت می‌شود، ژئوپاسیفیک برای مطالعات صلح و نیز اساس قرار دادن در مطالعات ژئوپلیتیک مرزی، از سه عنصر استفاده می‌کند. عناصر هویتی، ناظر بر آن دسته از عناصر هستند که می‌توانند یک روح جمعی مشترک را ایجاد کنند (فلینت، ۲۰۱۱، ص ۵). از این روی، در مدیریت بر اساس ژئوپاسیفیک، باید اصل «احترام» به هریک از این انگاره‌ها مدنظر باشد. عوامل زیستی، تأکیدی است بر بنیادهای زیستی هر فرد و گنجاندن همهٔ افراد بر پایهٔ اصل «درون‌گذاری»<sup>۷</sup> و در نهایت، عوامل یا عناصر حاکمیتی، اشاره به مداخلهٔ قدرت سیاسی در برچیدن بساط خشونت و تنش و «پایدار کردن» صلح است. از دیدگاه، اندیشمندان پسامدرن و پساساختارگرا در حوزهٔ مطالعات صلح، این سه عنصر به هم پیوسته و زنجیره‌ای عمل می‌کنند، اما در نهایت آنچه که قوام و سامان این زنجیره را

۱- Dominance

۲-Standardization

۳-Core-Core Relation

۴- Meta-Narrative

۵- Micro-Narrative

۶- Life-Worlds

۷- Inclusion: این واژه در مقابل واژه‌ی Exclusion به معنای «برون‌گذاری» قرار می‌گیرد. مقصود از برون‌گذاری، اجازه‌ی ورود دادن به بعضی در داخل یک سامانه و به حاشیه راندن بعضی دیگر است. برخلاف این واژه، درون‌گذاری به معنای فراخواندن و اجازه‌ی ورود همه‌ی افراد به دورن یک شبکه، ساختار یا سامانه است.

مستحکم می‌کند، مداخله قدرت است. با توجه به آنچه که از ژئوپاسیفیک مطرح شد و نیز بر پایه سه مقیاس ذکر شده در جدول ۱، به بررسی ابعاد ژئوپاسیفیک مدیریت مرزی و روابط میان ایران- آذربایجان می‌پردازیم.

## روش

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی-تحلیلی است. داده‌ها و اطلاعات مورد نیاز این پژوهش از طریق مطالعات کتابخانه‌ای و اسنادی گردآوری شده است. مجموعه‌ی تحلیل‌ها و تدوین چارچوب نظری-تحلیلی پژوهش حاضر مبتنی بر ۸ منبع دست اول به شرح جدول ۳ می‌باشد. در گزینش این اسناد، پوشش تاریخی-سیاسی مرتبط با مرزهای ایران و جمهوری آذربایجان مدنظر بوده است، به گونه‌ای که با بررسی آن بتوان به یک رهیافت مدیریتی پایدار برای سامان‌دهی مرزهای یاد شده پرداخت.

جدول ۳: منابع اسنادی تحقیق

ردیف	نام منبع	مؤلف	سال نشر	حوزه‌ی کاربردی
۱	Small Nations and Great Powers: A Study of Ethno-political Conflict in the Caucasus	Cornell	۲۰۱۵	تاریخی-سیاسی
۲	Ethnicity and the Struggle for Power in Iran	Atabaki	۲۰۰۴	تاریخی-سیاسی
۳	بررسی روابط ایران و آذربایجان	مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی	۱۳۸۶	تاریخی-سیاسی
۴	روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران	امیراحمدیان	۱۳۹۴	تاریخی-سیاسی
۵	تقابل دین و سیاست در آذربایجان	اردبیلی	۱۳۹۴	تاریخی-سیاسی
۶	برخورد تواریخ در جنوب قفقاز: بازنگاری نقشه‌های آذربایجان، ارمنستان و ایران	قالیچیان	۱۳۹۴	تاریخی-سیاسی
۷	آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز	زارع شاهمرسی	۱۳۸۷	تاریخی-سیاسی
۸	پان ترکیسم، ایران و آذربایجان	محسنی حقیقی	۱۳۹۲	تاریخی-سیاسی

## یافته‌ها

**ژئوپاسیفیک ایران و آذربایجان:** جمهوری آذربایجان درست مانند ایران، یکی از نقاط استراتژیک در منطقه خزر است که ریشه‌ای عمیق در فرهنگ ایرانی دارد. پس از عهدنامه گلستان در سال ۱۸۱۳ میلادی، ایران تمامی خانات جنوب قفقاز، شامل خانات باکو، خانات شیروان، خانات قره باغ، خانات گنجه، خانات شکی، خانات قبا و بخشی از خانات تالش را از دست داد. این خانات، امروزه منطقه‌ای را تشکیل می‌دهند که جمهوری آذربایجان خوانده می‌شود (مینورفسکی، ۲۰۰۹، ص ۵۳). از لحاظ ژئوپلیتیکی، آذربایجان به عنوان یکی از عناصر اصلی پنج گانه نظام ژئوپلیتیکی خزر شناخته می‌شود که در منطقه حایل بین دو قلمرو آسیایی و اروپایی قرار گرفته است و به همین دلیل در حوزه کشش و رقابت آنها قرار دارد و تجلی ترکیب دو گانه فرهنگی در آذربایجان و حضور رقابت آمیز قدرت های دو گانه فرامنطقه ای و جهانی وابسته به دو قلمرو مزبور در آن مشاهده می‌شود (حافظنیا، ۱۳۸۰، ص ۳۸). اشتراکات تاریخی کشور آذربایجان با سرزمین مادری خود، ایران موجب شده است که مشارکت‌های مدنی میان این دو کشور از ظرفیت بالایی برخوردار شود.

مرز ایران با کشور آذربایجان دارای نقش و کارکردهای گوناگونی است و اگرچه از نظر تاریخی، بهترین کارکرد مرز میان این دو کشور، جدا کردن دو ناحیه سیاسی و دو گروه از مردم بوده است، اما ایران به دلایل گوناگون در مدیریت مرزهای خود در این منطقه با مشکلاتی مواجه بوده است. جمهوری آذربایجان دارای حدود ۷۶۵ کیلومتر مرز مشترک با ایران است که بیشتر پدیده‌های طبیعی همچون رودهای ارس، بلغارچای، آستاراچای و کوه‌های تالش مرزهای دو کشور را تشکیل داده‌اند. از زمان شکل‌گیری و استقلال کشور آذربایجان تا کنون، مسائل مرزی و روابط ایران و آذربایجان به مثابه دو خط همسو بوده و هر یک بر دیگری تاثیر گذاشته و متقابلاً تاثیر پذیرفته است. روی هم رفته، رویکرد ایران در قبال مسائل مرزی با جمهوری آذربایجان از سه نوع دیدگاه برخاسته است:



۱- رویکرد ارباب‌محور: بر این اساس، مرز ایران و آذربایجان، تهدیدزا به‌شمار رفته و لزوم کنترل و مدیریت دقیق و سخت‌گیرانه آن توصیه شده است. حجیم‌تر شدن مسائل امنیتی و حضور گسترده نظامیان در مرزهای ایران و آذربایجان، نشانگر چنین رویکردی است؛

۲- رویکرد بهره‌ورانه: این رویکرد، مرز و مناطق مرزی را به مثابه یک فرصت برای بهره‌وری‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌داند. رویکرد نوستالژیک و فراخوانی تاریخ آریایی در قالب هویت مشترک در همین راستا صورت می‌گیرد. به دیگر سخن، تاکید بر اینکه ترک‌های آذربایجان، از لحاظ نژادی قرابت و همسانی کاملی با دیگر اقوام درون ایران (به جز ترکمن‌ها) دارند، در همین رویکرد برجسته و رسانه‌ای می‌شود؛

۳- رویکرد امنیتی- فرهنگی: این رویکرد مدیریت دوسویه امنیتی- فرهنگی است. به عبارت دیگر، در کنار پیش بردن مسائل امنیتی و نظامی، به نهادینه‌سازی مسائل فرهنگی و گفتگو به جای مواجهه نیز تاکید می‌شود. بنابر دیدگاه شماری، چنین شیوه‌ای یک شیوه ترکیبی است و بهترین الگوی مدیریتی برای مرزها بشمار می‌رود (اخباری و نامی، ۱۳۸۹، ص ۴۶).

با وجود آنکه دیدگاه امنیتی- فرهنگی به عنوان یک دیدگاه امنیتی، در مدیریت مناطق مرزی ایران و آذربایجان وارد شده است، اما بازهم مناقشات و تعارضات مرزی بگونه‌ای بازتولید شده است. این مناقشات، به ویژه در طی چند سال اخیر برخاسته از ایدئولوژی‌های قومیتی- نژادی و گاهی زبانی بوده و به شدت از آن تاثیر پذیرفته است. نکته‌ای که تاکنون در مطالعه مرزهای بین‌المللی غفلت شده، توجه به جنبه چندسویگی و تعاملی مسائل مرزی است؛ مرز و مسائل مربوط بدان را نمی‌توان فارغ از ساخت‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و ایدئولوژیک بررسی کرد. چنین بررسی‌هایی، نگاه و برآیندی تقلیل‌گرایانه خواهد داشت و نخواهد توانست «واقعیت‌ها و فاکت‌های جغرافیایی» مسائل مرزی را عیان سازد.

از این رهگذر، مطالعه مرزها و مدیریت آن بر پایه بنیادهای ژئوپاسیفیک، افزون بر آن که نگاه کل نگرانه<sup>۱</sup> جغرافیا را روا و سزاوار می‌شمارد، مولفه‌های پیشنهادی آن نیز برخاسته از واقعیت‌ها و موجودیت‌های جغرافیایی است. از این روی، ژئوپاسیفیک ایران و آذربایجان با توجه به مسائل مرزی را می‌توان در جدول ۴ فهرست‌بندی نمود.

جدول ۴: بنیادهای ژئوپاسیفیک برای مدیریت مرزهای ایران و آذربایجان (نگارندگان)

بنیادهای هویتی	بنیادهای زیستی	بنیادهای حاکمیتی
اجتناب از نوستالژی آریائی و پان-ترکیسم	همزیستی جغرافیایی	اجتناب از ژئوپلیتیک مخاطره‌آمیز
احترام به جغرافیای مذاهب و عقاید	شهروندی و قانون‌گرایی	رعایت حقوق اقلیت‌ها
به رسمیت شناختن فرهنگ‌ها	عدم سرکوب عقاید	افزایش مناسبات اقتصادی
آزادی بیان	پرهیز از یکسان‌سازی قومیت	موجودیت‌های مشترک
عدم ارزش‌گذاری نژادی ترک-فارس	عدم تحمیل یک فرهنگ خاص	رابطه‌ی مرکز-مرکز
فراروایت زبان ترکی و فارسی	گریز از فرهنگ سلطه‌ی آریائی-پان ترکی و نیز انفعال	محرومیت‌زدایی در سطح کلان
اجتناب از فاشیسم گروهی	اجتناب از اندیشه‌ی فاشیستی	اجتناب از ناسیونالیسم فاشیست‌گونه
صلح و همزیستی فرهنگ‌ها و هویت‌ها	همزیستی با همسایگان مجاور	پذیرش حقوق همسایگان مجاور

با توجه به جدول ۴ می‌توان گفت که جغرافیای قومیت، مذهب، نژاد و زبان در ژئوپاسیفیک، توجه به واقعیت‌های جغرافیایی است که هر منطقه بنا بر ویژگی‌های جغرافیایی خود، دارای مذهب، نژاد، زبان و قومیت منحصر به فردی است و هرگونه

۱- Holistic

کوشش در راستای همگون‌سازی، یکسان‌سازی و یا سرکوب، سبب پدید آمدن رگه‌هایی از «جغرافیای مقاومت» خواهد شد که در برابر هرگونه سلطه و یکسان‌سازی مقاومت می‌کند. براین اساس، برجسته کردن گرایش‌های ترک‌گرایانه و یا زنده کردن نوستالژی تعارض نژاد آریایی-ترک<sup>۱</sup>، در هر دو سوی، جریان‌های مقاومت را بازتولید می‌کند و مانع از به‌کارگیری یک برنامه بلندمدت در راستای تحکیم بنیادهای صلح می‌گردد. پس بر اساس ژئوپاسیفیک، مسائل مرزی ایران و آذربایجان با مسائل شبکه‌ای و پیچیده دیگری نیز گره خورده است و شبکه به‌هم پیوسته‌ای از موضوعات در ثبات مرزی مطرح است. توجه به واقعیت‌های جغرافیایی، کم‌هزینه‌ترین و «واقعی‌ترین» رویکرد است که می‌تواند استراتژی مدیریت مرزی را سامان و واقعیت بخشد.

تاکنون اینگونه گمان می‌رفته که توجه و بازتولید واقعیت‌های تاریخی ژئوپلیتیک زبانی ایران و آذربایجان می‌تواند در ایجاد ثبات و صلح میان این دو کشور کارگر افتد. اما در عمل دیده می‌شود که باززایی نوستالژیک، همچنان در میان بخش بزرگی جریان‌های مقاومت را پدید می‌آورد و نه تنها چنین واقعیت‌های تاریخی را نمی‌پذیرند، بلکه در جهت عکس و وارونه آن نیز حرکت می‌کنند و نحله‌هایی از پان‌ترکیسم را ترویج می‌دهند. همچنین بر اساس بنیادهای ژئوپاسیفیک، کشور آذربایجان نیز باید بدانند که برجسته کردن قومیت ترک برای جلب آذری‌های ایران به سوی خود، رویکردی شکست خورده و ناکارآمد است، چراکه هم عاملی به نام واقعیت تاریخی «تعلق به ایران» در میان آذری‌های ایران مقبولیت دارد و هم اینکه یک عامل جغرافیایی مهم بنام «سرزمین»، مانع از جداسازی‌های مورد نظر کشور آذربایجان خواهد شد. سرزمین ایران، بستر و تجربه زیسته هزاران ساله آذری‌های ایران و حتی کشور آذربایجان است. با این حال، واقعی‌ترین راه

۱. بر اساس این نظریه، ترک‌های ایران بجز ترکمن‌ها، از لحاظ نژادی آریایی هستند و زبان آنها در طول تاریخ دیگرگون و ترکی شده است. این نظریه نخست بار از سوی سید احمد کسروی تهریزی مطرح شد و مطالعات زبانشناسی نیز آن را تایید کرد. نمونه دیگر این مورد، مصر است که نژادی غیر عرب، اما زبانی عربی دارند.

برای هر دو کشور ایران و آذربایجان، توجه و پذیرش واقعیت‌های جغرافیایی با محوریت «صلح» است.

محوریت صلح با توجه به واقعیت‌های جغرافیایی، توجه به این نکته است که ایران در مجاورت گریزناپذیر جغرافیایی با همسایگانی است که بسیاری از آن‌ها با مناطقی از ایران دارای همگونی زبانی-قومی هستند. این جبر همسایگی جغرافیایی، می‌تواند منبعی از تنش و تهدید و یا خاستگاهی از صلح و همزیستی باشد. از این روی، سازماندهی نوعی از سیاست که بتواند فضاهای تنش و تعارض را کاهش دهد، سیاست معقولی است و پیامدهای آن می‌تواند در بهره‌گیری از ظرفیت‌های اقتصادی این مناطق برای ایران باشد. جذب و جلب سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی از سوی همسایگان، راهبرد معقولانه‌تر و آسیب‌ناپذیری در مقایسه با مناسبات اقتصادی با کشورهای دوردست است. پیدایش منافع اقتصادی مشترک و سرمایه‌گذاری در بخش‌های اقتصادی و زیرساختی میان تهران و باکو، به خودی خود فضاهای احتمالی تنش و تعارض را از میان برمی‌دارد و به جای آن، بر مفاهمه و گفتگو تاکید می‌شود. بنابراین، معقولانه‌ترین شیوه برای مدیریت مرزها با همسایگان توجه به این واقعیت‌های جغرافیایی است. سیاست‌های مناقشه‌آمیز باکو با همسایه غربی خود، ارمنستان یکی از مثال‌های مهم در زمینه توجه به واقعیت‌های جغرافیایی و کوشش برای «همزیستی و مدارا با همسایگان» است. جمهوری آذربایجان با افزایش دامنه و مقیاس تنش‌های خود با همسایگان، فضای سیاسی-اقتصادی خود را نیز به آستانه تنش و تهدید نزدیک می‌کند.

بنابراین، با به‌کارگیری بنیادهای ژئوپاسیفیک در زمینه مدیریت مرزهای ایران و آذربایجان، یک رویکرد استراتژیک را می‌توان پی‌ریزی کرد که هدف آن گسترش صلح و برچیدن زمینه‌های خشونت در همه مناسبات است. ژئوپلیتیک که تا پیش از این به بررسی جنگ و چگونگی سلطه در راستای اهداف قدرت‌ها حرکت می‌کرد، با روی آوردن به ژئوپاسیفیک می‌کوشد تا مناسبات میان کشورها را بر پایه «صلح» پی‌ریزی کند.

## بحث و نتیجه گیری

ژئوپاسیفیک یکی از زمینه‌های مطالعاتی انتقادی در ژئوپلیتیک است که می‌کوشد تا از میراث جنگ و سلطه دوری‌گزیند و با این خرق عادت، بنیادهای خود را نه بر اساس رقابت قدرت‌ها، بلکه بر پایه «صلح، زیست مسالمت‌آمیز و عدم خشونت» پی‌افکند. در این راستا، به نظر می‌رسد که مناقشات مرزی میان ایران و آذربایجان را بتوان بر پایه بنیادهای ژئوپاسیفیک به سوی یک مدیریت استراتژیک رهنمون ساخت. شواهد نشان می‌دهد که رقابت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در آینده بگونه‌ای پیش خواهد رفت که مسائل میان ایران و آذربایجان بسیار اهمیت خواهد یافت؛ این مسئله حتی اهمیتی فراتر از مسئله کردستان دارد و معادلات جهانی نشان از آن دارد که رقابت قدرت‌ها در چارچوب منافع و ماهیت خود، تنش میان ایران و آذربایجان را بیش از هر چیز دیگری دنبال می‌کنند. از مهمترین مسائل تنش‌زا میان این دو کشور، مسائل مرزی است که گستره‌ای ملی می‌یابد و تا حد روابط میان دو کشور نفوذ می‌کند. از این رهگذر، به نظر می‌رسد که در آینده با در پیش گرفتن بنیادهای ژئوپاسیفیک، گستره صلح و ثبات در سطح کلان میان ایران و آذربایجان پدید خواهد آورد. نتایج این پژوهش نشان از آن دارد که در هر دو سو، الزام به چنین رویکردی اجتناب‌ناپذیر است و هر رویکردی جز ژئوپاسیفیک، هزینه‌های سنگینی خواهد داشت که پیامدهای آن جز به سود قدرت‌های فرامنطقه‌ای [همچون آمریکا و اسرائیل] و منطقه‌ای [روسیه و ترکیه] و به زیان ایران و آذربایجان نخواهد بود.

## منابع

- اخباری، محمد و نامی، محمدحسین (۱۳۸۹). جغرافیای مرز با تاکید بر ایران. تهران: انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح؛
- اردبیلی، محمد (۱۳۹۴). تقابل دین و سیاست در آذربایجان. تهران: انتشارات نظری؛
- امیراحمدیان، بهرام (۱۳۹۴). روابط ایران و جمهوری آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران. تهران: انتشارات وزارت امور خارجه؛
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۷۹). مبانی مطالعات سیاسی-اجتماعی. قم: سازمان حوزه‌ها و مدارس علمیه خارج از کشور؛
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۸۱). جغرافیای سیاسی ایران. تهران: انتشارات سمت؛
- حافظ نیا، محمدرضا (۱۳۹۱). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: انتشارات پاپلی (چاپ دوم)؛
- حافظ نیا، محمدرضا و کویانی راد، مراد (۱۳۹۳). فلسفه جغرافیای سیاسی. تهران: انتشارات پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی؛
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۷). آذربایجان ایران و آذربایجان قفقاز. تهران: انتشارات اختر؛
- صفوی، سید یحیی (۱۳۸۹). جغرافیای نظامی ایران. تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع)؛
- قالیچیان، روبن (۱۳۹۴). برخورد تواریخ در جنوب قفقاز: بازنگاری نقشه‌های آذربایجان، ارمنستان و ایران. تهران: نشر ثالث؛
- قزلسفلی، محمد (۱۳۹۴). گفتاری پیرامون صلح و فرهنگ، صلح پایدار: معیارهای پیشنهادی، منتشر شده در وبگاه فرهنگ امروز. قابل بازیابی از:  
<http://farhangemrooz.com/news/۳۳۲۴۲>
- کویانی راد، مراد و قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۶). جغرافیای انتخابات: بنیادها، مفاهیم و رویکردها. تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی؛
- کریمی پور، یداله (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر ایران و همسایگان. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه تربیت معلم تهران؛

- متقی، افشین و قره‌بیگی، مصیب (۱۳۹۳). سینما و ژئوپلیتیک: درنگی بر بازنمایی زیست-سیاست در حلقه‌های فیلم. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی؛
- مجتهداده، پیروز (۱۳۹۰). سیاست‌های مرزی و مرزهای بین‌المللی ایران. (حمیدرضا ملک محمدی، مترجم). تهران: سمت؛
- محسنی حقیقی، محمدرضا (۱۳۹۲). پان ترکیسم، ایران و آذربایجان، تهران: انتشارات سمرقند؛
- مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۸۶). بررسی روابط ایران و آذربایجان. تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛
- موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر (۱۳۸۶). مرزهای ایران. تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر؛
- Agnew, J. A., Mitchell, K., & Toal, G. (Eds.). (۲۰۰۸). A companion to political geography. John Wiley & Sons;
- Angermuller, J. (۲۰۱۵). Nach dem Strukturalismus: Theoriediskurs und intellektuelles Feld in Frankreich. Transcript Verlag;
- Atabaki, T. (۲۰۰۰). Azerbaijan: Ethnicity and the Struggle for Power in Iran. London: I.B.Tauris;
- Blake, G. (۲۰۰۰). Geographers and international boundaries. Boundary and Security Bulletin, ۷(۴), ۵۵-۶۲;
- Boateng, E.A. (۱۹۸۰). A Political Geography of Africa. London: Cambridge University Press;
- Boggs, S. (۱۹۴۰). International Boundaries: a Study of Boundary Function and Problems. New York: Columbia University Press;
- Cornell, S. (۲۰۱۵). Small Nations and Great Powers: A Study of Ethno-Political Conflict in the Caucasus. Second Edition. Richmond: Curzon Press;
- Dalby S. (۲۰۱۰). Re-contextualizing violence, power and nature: The next twenty years of critical geopolitics? Political Geography. ۲۹ (۱۲). ۲۸۰-۲۸۸;

- Dikshit, R.D. (۲۰۰۰). Political Geography (The Spatiality of Politics). London: Tata McGeaw-Hill;
- Flint, C. (۲۰۱۱). Geography as enabler of a killing world. In: Inwood J and Flint C (eds) Non-killing Geography. London: Blackwel;
- Gregory, D. (۲۰۱۰). War and peace. Transactions of the Institute of British Geographers. ۳۵ (۲۰), ۱۵۴-۱۸۶;
- Harrison, P. (۲۰۰۶). Post-Structuralist Theories. In Aitken, S. and Valentine, G. (Eds); Approaches to Human Geography. London: Sage;
- Hartshorne R. (۱۹۳۶). Suggestion on the Terminology of Political Boundaries. Annals of the Associations of American Geographers. ۲۶ (۴), ۱۲۱-۱۴۷;
- Hartshorne, R. (۱۹۳۳). Geographic and Political Boundaries in Upper Silesia. Annals of the Associations of American Geographers. ۲۳ (۱), ۱۹۵-۲۲۸;
- Holdich, T.H. (۲۰۰۶). Geographical Problems in Boundary Making. Geographical Journal. Reprint, ۴۷(۳), ۴۲۱-۳۹;
- Houtum, H. (۲۰۰۵). The Geopolitics of Borders and Boundaries. Geopolitics, ۱۰(۴), ۶۷۲-۶۷۹;
- Hyndman J. (۲۰۱۰). The question of the political in critical geopolitics: Querying the child soldier in the 'war on terror'. Political Geography. ۲۹(۴), ۲۴۷-۲۵۵;
- Jahanbegloo, R. (۲۰۰۰). Penser la Nonviolence. Paris: UNESCO Publisher;
- Jones, S.B. (۱۹۴۵). Boundary Making: A Handbook for Statement, Treaty Editors and Boundary Commissioners. Washington: Carnegie Endowment for International Peace;
- Koopman S. (۲۰۱۱) Alter-geopolitics: Other securities are happening. Geoforum ۴۲(۱), ۲۷۴-۲۸۴;
- Minorsky, V. (۲۰۰۹). The Poetry of Shah Ismail, Bulletin of the School of Oriental and African Studies. University of London ۱۰ (۴): ۴۰-۵۳;



- Mojtahed-Zadeh, P. (۲۰۰۶). *Boundary Politics and International Boundaries of Iran*. Florida: Universal Publisher;
- Mura, A. (۲۰۱۶). National Finitude and the Paranoid Style of the One. *Contemporary Political Theory*. ۱۵(۱), ۵۸-۷۹;
- Newman D., & Paasi A. (۱۹۹۸). Fences and neighbors in the postmodern world. *Boundary narratives in the postmodern world*. *Progress in Human Geography*. ۲۲(۳), ۱۸۶-۲۰۷;
- Pain, R. (۲۰۱۰). The new geopolitics of fear. *Geography Compass* ۴(۴), ۲۲۶-۲۴۰;
- Pain, R., and Smith, S.J. (۲۰۰۸). *Fear: Critical Geopolitics and Everyday Life*. London: University of Durham;
- Pavanello, S. (۲۰۱۰). *Working across borders: Harnessing the potential of cross-border activities to improve livelihood security in the Horn of Africa drylands*. London: Overseas Development Institute;
- Jahanbegloo, R. (۲۰۰۰). *Beyond violence: principle of open century*. London: Har Anand Publications;
- Woon, C.Y. (۲۰۱۳). Precarious Geopolitics and the Possibilities of Nonviolence. *Progress in Human Geography*. ۲(۱) ۱-۱۷;